



بخش دوم اگر- به تعبیر ساده لوحانه جهان باستان- انسان را در مرکز کائنات تصور کنیم، می توانیم کشمکش ها را براساس همین مرکزیت تقسیم کنیم. مطابق با این فرض، می شود گفت که کشمکش درونی همان «کشمکش فرد با خود» است، و همچنین، براساس همین فرض، می شود نتیجه گرفت که می توانیم قائل به «کشمکش فرد با دیگری» هم باشیم. (فارغ از اینکه برای هر تقسیم چه لفظ و تعبیری به کار برود، مهم ترین بخش این مبحث دریافت مفاهیم اصلی است، وگرنه بقیه دعوا برسر «عنب» و «انگور» و «آزم» و «استافیل» است.) از طرف دیگر، کشمکش فرد با دیگری را می توان ذیل کشمکش بیرونی هم تعریف کرد، یعنی برخلاف آنچه در نوشته قبلی آمد که شخصیت درگیر کشمکش درونی بود- در اینجا تمرکز کشمکش در بیرون از فرد است، و یکی از انواع کشمکش بیرونی کشمکش فرد با دیگری است. این دیگری می تواند یک نفر باشد یا یک خانواده، یا شخصیت اصلی با جمعیتی انبوه رودرو باشد.

برای نمونه، مطابق همان مثالی که در بخش قبلی بود، فرض کنید شخصیت اصلی داستان ما- که قصد دارد برای دیدن جهان، آن شهر نفرین شده کذایی را ترک کند- مادی مایخولیایی با ذهنی بیمار دارد. این زن، که از نظر روانی دچار تله رهانشگی است، واهمه ای عمیق از این دارد که مبادا پسرش روزی تصمیم بگیرد او را رها کند و تنها بگذارد. در چنین وضعیتی، شخصیت اصلی داستان مانعی انسانی می بیند که درگیری و کشمکش با مادر خودش است. همین مانع را می توان به چند نفر بسط داد، مثلا، به جای یک مادر بیمار، با خانواده ای عجیب طرف باشیم که برای خودشان لانه ای مخوف درست کرده اند که هیچ کدام از اعضای خانواده اجازه ندارد محیط آن را ترک کند، یا- در گستره ای وسیع تر- با آدم های یک شهر طرف باشیم که خودشان را در یک قرظئینه ترسناک حبس کرده باشند و از ترس ویروسی کشنده به هیچ جنبنده ای اجازه تردد ندهند.

بگذارید در این تعریف لایه به لایه عمل کنیم تا بتوانان جهان تودرتوی کشمکش بیرونی را بهتر درک کرد. این کشمکش فرد با دیگری (یا دیگران) را می توان به حالت های مختلف فیزیکی و روانی تقسیم کرد؛ برای مثال، این کشمکش می تواند حالت جسمانی یا

ذهنی داشته باشد. در چنین وضعیت هایی، درگیری فرد با دیگری به صدمات و آسیب های جسمانی منجر می شود. برای مثال، در شاهکار «ابرای شناور»، اثر جان بارت، صحنه ای داریم که در آن شخصیت اصلی- که راوی رمان هم هست و در بجهوحه جنگ جهانی دوم به عنوان یک سرباز خدمت می کند- طی یک درگیری، در یک چاله گیر می افتد که از قضا یک سرباز دشمن هم آنجا هست. این دو سرباز از دو جبهه متفاوت هرحلظه ممکن است به هم آسیب بزنند و دیگری را بکشند. این نمونه ای از کشمکش بیرونی فرد با دیگری از نوع جسمانی است.

در حالت ذهنی این نوع از کشمکش، ممکن است وضعیتی مانند اتاق بازجویی داشته باشیم. دو طرف میز بازجویی، متهم و بازپرس نشسته اند. این دو نفر دنبال پیشی گرفتن از همدیگرنند، بازجو سعی دارد حقیقتی را از میان گفته های -و تناقض گویی های- متهم بیرون بکشد تا متجش را بگیرد و دستش را رو کند؛ از طرف دیگر، متهم- بی گناه باشد یا گناهکار- تلاش می کند سرنخی به بازجو ندهد تا دردسری برای خودش نترشد و -اصطلاحا- کارش بیخ پیدا نکند. نمونه ای از چنین کشمکنشی را می توان در انیمه «کاگویا- ساما: عشق جنگ است» دید. در این انیمه، دختر و پسری که به همدیگر علاقه دارند ابراز علاقه را نوعی ضعف می دانند و برای همین یک موش وگربه بازی طولانی را شکل می دهند تا همدیگر را وادار به اعتراف کنند؛ در ذهنشان، مدام نقشه ای برای دیگری می کشند تا او را در دام بیندازند و خودشان را به هر فلاکتی می اندازند تا -اصطلاحا- سوئی ندهند.



حالت سومی که برای این نوع از کشمکش می توان تعریف کرد «عاطفی» است. با توجه به نکاتی که پیش تر گفته شد، نیازی به توضیح چندانی در این باره نیست، این حالت کشمکش را به همین مسائل عاطفی می کشاند. مثال پیشین، یعنی انیمه «کاگویا-ساما»، را می توان در این حالت هم دسته بندی کرد. کشمکش بیرونی فردی از نوع ذهنی و عاطفی، چراکه هر دو شخصیت اصلی ماجرا از طرفی به همدیگر علاقه دارند و از طرف دیگر یک بازی ذهنی را شروع می کنند تا نشان دهند از دیگری زربگ تر و تیزتر هستند.

پس ترتیب لایه های کشمکش بیرونی فردی به این صورت شد؛ کشمکش فرد با دیگری یا دیگران در سه حالت مختلف جسمانی، ذهنی و عاطفی. به این ترتیب، دایره لغات و تعاریف گفت وگو با همدیگر را گسترش می دهیم.

با احترام تمام به پروفیسور نیلز یور، یکی از بنیان گذاران فیزیک نوین و یکی از بزرگ ترین دانشمندان تاریخ، توصیه معروفش به دانشجویان در انتهای هر کلاس، اینکه تمام چیزی که در اینجا به شما گفته شد باید برایتان حکم سؤال را داشته باشد و نه اصل اساسی تغییرناپذیر



«شب‌نم یک صبح خندانیم ما»*



گروه فرهنگ و ادبیات زبان فارسی، امروز، در چند کشور جزو زبان های رسمی است. اما تنها در سه کشور زبان چیره ونخست است که به ترتیب شمار سخنگویان -ایران و افغانستان و تاجیکستان باشند. فرزندانِی از یک تبار البته در هریک از این کشورها این زبان را به نامی ویژه می شناسند (فارسی و دری و تاجیکی). اما این امر، به هیچ روی، یکپارچگی زبانی، و فرهنگی، ایران و افغانستان و تاجیکستان را خدشه دار نمی کند. بااین همه، یک چیز هست که دهه هاست تاجیکستان را قدری از این خانواده دور کرده است: تفاوت خط. با سرنگونی روسیه تزاری و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، انقلابیون زیاده خواه و تمامیت طلب، رفته رفته، به سرزمین های بیشتری دست انداختند. مگر ایده خود را در بین مردم بیشتری جاییندازند، و یکی از کارهایی که آن ها در راستای پیشبرد و فراگیری اندیشه خود به آن دست زدند همین تغییر خط بود. اما چنان که ایرانیان، علی رغم تغییر خط خود در سال های آغازین ورود اسلام- زبان خود را حفظ کردند و از گذشته فرهنگی شان پیوند نبریدند. تاجیک ها نیز از زبان مادری خود دست نکشیدند و ضمنا سنت های بومی شان را هم حفظ کردند. فارسی دوستی این قوم ایرانی تبار، به ویژه پس از استقلال تاجیکستان در ۹ سپتامبر ۱۹۹۱ (۱۸ شهریور ۱۳۷۰) و در دوران ریاست جمهوری امامعلی رحمان، نمود بیشتری هم یافته است.

این امور، خاصه اقدامات اخیر رئیس جمهور این کشور که به تازگی دستور برگزاری یک مسابقه سالانه «شاهنامه» خوانی را هم صادر کرده است و نیز توصیه رهبر معظم انقلاب به تغییر خط در تاجیکستان در دیدار با این دولتمرد تاجیک، ما را برآن داشت که زمینه تاریخی و پیامدهای فرهنگی و سیاسی این تحولات، و همچنین تغییرات محتمل را به باری کارشناسان بررسی و تحلیل کنیم.

برای این کار، پس از درج یک مقدمه تاریخی، نوشته علی صمدی جوان (روزنامه نگار تاریخ پژوه)، به گفت وگو با سلمان ساکت وروح...اسلامی (به ترتیب، از اعضای هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی و گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)، پرداخته ایم که از دو نظرگاه مختلف به پرسشی هایی مشترک پاسخ گفته اند. بااین همه، اشتراکاتی در این پاسخ ها به نظر می آید که به گمان ما تأکیدی است بر برخی گزاره ها.

* مصراعى است از اقبال لاهورى.

تاجیکان را، به حق، باید بخش مهمی از ایران فرهنگی دانست. اینجا، آنچه بلافاصله در ذهن می آید تاجیکستان و قرابت دلچسب گویش و فرهنگ ملی این کشور با آداب و سنن ملی ماست. اما دراین میان نکته ای بس همین نیز وجود دارد که تأثیر مخرب خط و زبان غیرفارسی در تاجیکستان است، در روزگاری که این کشور بخشی از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بوده است. فارسی تاجیکی را، در دوره های گوناگونی، بنابه تحولات تاریخ تاجیکستان، به سه الفبای متفاوت نوشته اند. ابتدا با الفبای عربی- فارسی و سپس -مدت کوتاهی- به لاتین و درنهایت، تا به امروز- با سیریلیک.

از سال ۱۳۴۲ خورشیدی، شوروی تلاش های خود برای تغییر خط در جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان را آغاز کرد. تا در نهایت، در فروردین ۱۳۷۰، خط بومی شده لاتین برای زبان های ترکی در تاجیکستان فارسی زبان خط رسمی شد. این تغییر خط اجباری به بهانه ناتوانی و سختی خط فارسی، و با ادعای کاهش درجهت پیشرفت سوادآموزی انجام شد. حدود سال ۱۳۹۱ خورشیدی و در هنگامه جنگ جهانی دوم، سران شوروی تصمیم به تغییر خط کشورهای تحت سلطه خود -من جمله تاجیکستان- از خط لاتین به خط سیریلیک یا روسی گرفتند، و قاعدا تا در تاجیکستان هم خط سیریلیک جانشین خط

اقدامات امامعلی رحمان، رئیس جمهور تاجیکستان، را در راستای گسترش زبان فارسی چگونه ارزیابی می کنید؟ تاجیکستان را، به نظر، باید ایرانی ترین کشوری دانست که در زمان کنونی وجود دارد، به این معناکه آداب ورسوم سنتی وکهن ایران زمین را، ایران فرهنگی را، بیش از هر کشور دیگری در دل خود حفظ کرده است. این موضوع البته برمی گردد به سال های دور، و زمانی که شوروی سخت گیری های بسیار زیادی را در محیط این کشور اعمال می کرد، اما بسیاری از تاجیک ها، به دلیل علقه های فرهنگی با زبان و ادبیات و تاریخ و فرهنگ خودشان، همچنان درپی حفظ همین فرهنگ و زبان و خطشان بودند. البته، درباره خط واقعا موفق نشدند، و شوروی -با نفوذی که داشت- خط را به سیریلیک تغییر داد. شما، اگر در این مناطق گام بگذارید، همچنان می بینید که آن ها عاشق ایران هستند و فردوسی و رودکی و شاعران بزرگ ایران زمین، و حتی عمده آن ها بخش هایی از «شاهنامه»، حافظ و ابیات رودکی را در خاطر و در حافظه دارند.

در میان کشورهایی که بعد از فروپاشی شوروی استقلال پیدا کردند، شاید تاجیکستان -از نظر اقتصادی- جزو ضعیف ترین کشورها بود. می دانید که در این کشور آب فراوان، اما زمین کم است، چون مناطق بسیار زیادی از این کشور کوهستانی است و امکان کشت و زرع

لاتین شد.

چنان که در بسیاری از کشورهای پساشوروی، تغییر در خط و بحث های مربوط به آن در تاجیکستان هم با مسائل سیاسی درهم آمیخته است. کسانی که خواستار نزدیکی بیشتر تاجیکستان با ایران و میراث نیاکان خود هستند استفاده از الفبای عربی- فارسی را تشویق می کنند، گروهی هم که خواستار نزدیکی بیشتر تاجیکستان به ازبکستان هستند از خط لاتین پشتیبانی می کنند و خواستار استفاده از الفبای لاتین هستند. اما افرادی که خواستار تداوم وضع موجود هستند، شاید به گمان اینکه استفاده از الفبای سیریلیک پیوند با روسیه را محکم تر می کند، از این الفبا حمایت می کنند.

● خاستگاه خط سیریلیک

خط سیریلیک، سامانه نوشتاری خاصی که امروز در سراسر اوراسیا کاربرد دارد، بیش از هزار سال سابقه دارد. در سده نهم میلادی، سیمئون یکم، فرمانروای مقتدر بلغارها، در پی تحولات فرهنگی و

تاجیکی؛ واگرایی از هویتی کهن



سیاسی ایام زمامداری پدرش، بوریس یکم، سفارش خط تازه ای را داد که به تدریج جای الفبای گلاگولیتی را گرفت. آن خط را -که کهن ترین الفبای اسلاوی است- سیریل و متودی مقدس، دو برادر متأله ملقب به «رسولان اسلاوها»، ایجاد کرده بودند. استفاده از الفبای سیریلیک -که به افتخار همان دو برادر چنین نام گرفت- در ۸۹۳ میلادی در بلغارستان رسمیت یافت.

در اوایل قرن هجدهم، پترکیبر، که به تازگی از سفر دیپلماتیکش به اروپای غربی بازگشته بود- الفبای سیریلیکی را که در روسیه رایج بود تغییر داد و اصلاح کرد. این الفبا که به الفبای لاتین نزدیک تر شده و الفبای مدنی نام گرفته بود، در اواخر دهه ۱۹۳۰ میلادی، زمانی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در اوج قدرت بود، به عنوان بخشی از «روسی سازی»، در آسیای مرکزی تبلیغ شد و رواج یافت. الفبای این کشورها، تا پایان دهه ۱۹۸۰ میلادی که فرایند فروپاشی شوروی آغاز شد، همچنان سیریلیک باقی ماند.

در سال ۱۹۸۹ میلادی، با شدت گرفتن ملی گرایی

سلمان ساکت:

پیشینه فرهنگی تاجیکستان عامل انسجام ملی است

از این بابت باید به کشور تاجیکستان تبریک گفت.

● آیا این تأکید و توجه ها در حدی هست که بگوییم به تغییر خط آن ها منجر خواهد شد؟

بعید می دانم این اتفاقات در حدی باشد که بتواند به تغییر خطنشان منجر شود. درست است که آن ها بر «شاهنامه»، فردوسی و فرهنگ کهن و ابیات رودکی خیلی تأکید دارند، اما تا امروز ما کوششی در راستای تغییر

خط از سوی دولتمردان نشان ندیده ایم، به هر حال، این نوع امور فرهنگی، به اعتقاد من، یک پشتوانه سیاسی هم لازم دارد تا تمرین بشیند. البته نسل های جدیدتر تاجیک هم نسبت به کهن سالانسان گسست بیشتری با خط فارسی پیدا کرده اند، بنابراین، یک اهتمام جدی از سوی دولتمردان لازم است تا خط سیریلیک آن ها به خط فارسی تغییر پیدا کند و این اهتمام جدی، دست کم در سال های اخیر، دیده نشده است که شاید به خاطر نفوذ زیاد نگاه های کمونیستی در کشور باشد. درست است که آن ها از شوروی سابق استقلال پیدا کرده اند، اما همچنان نفوذ نگرش ها و انگاره های کمونیستی در این کشورهای تازه استقلال یافته، از جمله تاجیکستان، زیاد است؛ ضمن اینکه نفوذ

تاجیک ها، قانونی تصویب شد که طبق آن فارسی تاجیکی زبان رسمی اعلام شد. افزون بر این، قانون تاجیکی را معادل فارسی گرفت و حکم به بازگشت دوباره به الفبای عربی- فارسی داد. این الفبا در نظام آموزش و پرورش و امور روزمره استفاده می شد، تا آنکه ممنوعیت فعالیت «حزب نهضت اسلامی تاجیکستان» در سال ۱۹۹۳ میلادی استفاده از آن را به شدت کاهش داد. در سال ۱۹۹۹ میلادی، واژه «فارسی» از عنوان رسمی زبان کشور تاجیکستان حذف شد و زبان رسمی این کشور «تاجیکی» نام گرفت. از سال ۲۰۰۴ میلادی، استاندارد دفاکتو استفاده از الفبای سیریلیک است و امروز تنها بخش اندکی از جامعه می توانند خط قدیم را بخوانند.

امروز، استفاده از خط سیریلیک در تاجیکستان موجب شده است که مردم این کشور نتوانند به راحتی و خوب با مردم کشورهای فارسی زبان دیگر ارتباط برقرار کنند، و فارسی تاجیکی از فارسی ایران و افغانستان بیشتر فاصله بگیرد و به زبان روسی نزدیک تر شود. همین امر نیز باعث شده است که در تاجیکستان زبان علمی و رسمی زبان روسی باشد و در دانشگاه های این کشور برای تدریس علوم فرهنگ از زبان روسی استفاده شود و استفاده از فارسی منحصر به محاوره و شعر و ادبیات باشد.

روسیه را هم نباید دست کم گرفت.

● بازگشتن خط سیریلیک آن ها به خط فارسی قدیم، از نظر فرهنگی، چه سودی برای فارسی زبانان، به ویژه ایران، در پی خواهد داشت؟

این اتفاق، بی تردید، فواید زیادی برای فارسی زبان ها به ارغمان می آورد. خط یکی از عناصر فرهنگی هر کشور است، یعنی شما، به همان اندازه که برای زبان ارزش قائل هستید، باید برای اقتضانات و عناصر مرتبط با زبان هم ارزش قائل باشید- خط یکی از همین عناصر است. تغییر خطی که در دوره شوروی صورت گرفت و اعمال شد یک کار بسیار بسیار هوشمندانه -البته از جنبه منفی- بود، تا بین تاجیک ها و تاریخ و فرهنگ کهن ایران زمین گسست ایجاد کند. از خط شروع کردند و درصدد بودند که این را گسترش بدهند به فرهنگ آنجا، ولی دیرپایی فرهنگ ایران زمین در آن منقله، از یک سو، و حضور افراد بلند پایه ای چون صدرالدین عینی در آن کشور، از سویی دیگر، در اینکه زبان فارسی و فرهنگ ایران زمین فراموش نشود بسیار تأثیرگذار بود. در زمینه خط ولی این تغییرات صورت گرفت و در همین جا هم متوقف شد. بازگرداندن خط فارسی به کشور تاجیکستان می تواند چون خون تازه ای باشد که در رگ های علاقه مندان و دغدغه مندان فرهنگ و تاریخ این سرزمین جاری می شود، و حتی پیوند و نزدیکی بیشتر کشورهای فارسی زبان، یعنی ایران و تاجیکستان و افغانستان، را رقم خواهد زد.

در برابر نفوذ خارجی، به ویژه نفوذ روسی، تقویت خواهد شد. این اقدام می تواند به عنوان یک سیگنال از سوی تاجیکستان به کشورهای فارسی زبان دیگر، به ویژه ایران، ارسال شود که نشان دهنده تمایل به حفظ و تقویت پیوندهای فرهنگی و تاریخی مشترک است. ثالثا، تغییر خط به فارسی -به ویژه در زمینه آموزشی و رسانه ای- می تواند به افزایش ارتباطات علمی و فرهنگی بین کشورهای فارسی زبان کمک کند. زبان فارسی، به عنوان یک زبان مشترک فرهنگی، قدرتی برای پیوند دادن کشورهای فارسی زبان و ارتقای تعاملات فرهنگی و اقتصادی میان آن ها به وجود می آورد.

در نهایت، تغییر خط به فارسی در تاجیکستان به مبارزه با قومیت گرایی و نفوذ فرهنگی کشورهای دیگر کمک می کند و -در عین حال- به تقویت زبان و فرهنگ ایرانی در سطح منطقه ای و بین المللی کمک خواهد کرد. این اقدام می تواند به عنوان نمونه ای از استفاده قدرت زبان برای حفظ و ارتقای فرهنگ و تاریخ مشترک میان ایران و افغانستان و تاجیکستان عمل کند.

